

ادبیات شعری تاریخ نو سیر در عصر ساسانی

نمونه اشعار عهد ساسانی

آورده میشد و هر روزی شعری تازه با شیوه نوی درمیآورد. «عبدالله ابن مقفع نوشته است: «هنگامیکه برزویه پزشک، کتاب کلیده و دمنه را از هند بایران آورد، خسرو انوشیروان بسیار خورسند شد و مجلس جشنی برپا کرد و فرمان داد که گویندگان و سخنواران هر یک برای این مجلس جشن چیزی بسازند.»

کهنترین اثر منظوم ادبی در درجه اول قطعاتی از اوستاست، قسمتهائی از این کتاب مقدس که تا دوران ما باقی مانده از لحاظ اندیشه‌های بلند و تعبیرات دلکش ادبی، لطف و قریحه و رسائی طبع آفریننده آنرا مینمایاند. از نظر مذهبی هم بزرگی علو روح و دید عالی آورنده‌اش را میرساند که در عصر زمانی که خاور و باختر جهان را اقوامی که به خدایان متعدد عقیده داشتند، فرا گرفته او دم از یکتاپرستی میزند و با عبارات و قطعات شیرین آفریدگار یکتاوی همتای خود (اهورمزدا) را میستاید.

«گاتاها» یا «گاتاها» بسبب شعر سروده شده و در حقیقت کهنترین شعر پارسی را تشکیل میدهد و بر حسب بررسیها و نظریات پاره‌ای از محققان واژه «گاه» و «سه‌گاه» و «چهارگاه» آهنگهای موسیقی از همین واژه «گات» یا «گات» آمده است.

تبدیل حرف «ث» به «ه» در فرس باستانی نظائر زیادی دارد مانند «میترا» «مهر»، «سپیترا»، «سپهر».

گاتا Gatha در زبان سانسکریت قطعات منظومی که در میان نثر باشد، معنی میدهد و در اوستا نیز تقریباً بهمین معنی آمده و عبارات گاتاها موزون و بسبب سرود شعر میباشد. وزن اشعار گاتاها شبیه باوزان اشعار دیگر اقوام آریائی است و از هر چند بیت یک قطعه ساخته شده. قطعات منشور گاتاها ظاهراً از بین رفته است و آن قسمت که منظوم بوده، از همین قطعات موجود چون بحافظه بهتر سپرده شده، باقی مانده است.

پژوهندگان و دانشمندان که در دو قرن اخیر درباره فرهنگ و ادبیات باستانی ایران بررسیها و پژوهشهایی کرده، سعی نموده‌اند که نمونه‌هایی از نظم و قطعاتی که بسبب شعر سروده شده بیابند، تاکنون از روی معدودی کتاب ادبی که از ادبیات کهن باقی مانده، قطعاتی را منظوم تشخیص داده که بآنها اشاره خواهد شد. مقصود از شعر در این دوره سخنی بوده که از حیث هجاها (سیلابها) مرتب بوده و در هر بحری مصرع‌ها از یک عده معین هجاها ترکیب یافته باشد. وجود نوازندگان و خوانندگان معروفی در دربار پادشاهان ساسانی مخصوصاً زمان بهرام پنجم و خسرو پرویز و خواندن و نواختن سرودها و آهنگ‌هایی که به تعداد روزهای سال و حتی اوقات شبانه روز بوده است، بطور حتم دارای سخنان و اشعاری بوده که از لحاظ سجع لاقط موزون و مرتب بوده است در حالیکه در نمونه‌هایی که در زیر ذکر خواهد گردید قافیه‌بندی هم شده است.

بر حسب روایت ابن خردادبه، بارید خواننده و نوازنده معروف زمان خسرو پرویز در مجلس بزم او اشعاری میخوانده که سه بیت آنرا بشرح زیر نقل کرده‌اند:

قیصر ماه ماندا خاقان خورشید
آن من خدای ابرماند کامعاران

ك خواهند ماه پوشند ك خواهند خورشید

که معنی آن بفارسی چنین میشود:

قیصر بماه مانند است و خاقان بخورشید

آن سرور من در کامکاری همچون ابر است

چون بخواد ماه را می‌پوشاند و اگر بخواد خورشید را

جاحظ در کتاب «المحاسن والاضداد» مینویسد که:

«در نوروز پیش پادشاه آواز خوانی و نغمه‌های سئوال و جواب و نغمات بهار و تغنیات دیگری که در آن اخبار و داستانهای پهلوانان و غناهای آفرین و خسروانی و فهلبد (بارید) تغنی میشود و فهلبد در ایام خسرو پرویز بود از اهل مرو و از نواهای او مدح پادشاه و ذکر فتوحاتش و غزواتش و مجالسش بود و این بمنزله شعر است در کلام عرب که بالحن

وبهین جهت تقریباً تمام گاتاهای جمع‌آوری شده در زمان ساسانیان محفوظ مانده است .

گاتاها بمناسبت اوزان شعری دارای پنج بحر و از روی واژه‌ای که با آن آغاز میشود به پنج قسمت بخش گردیده :
اهنودگات : که بواژه اهنونه‌ویتی Ahvna Vaiti (سرور و مولا) شروع میشود .

اشتودگات : که بواژه اوشته وئیتی Ushtavaiti (سلامت - عافیت) آغاز میشود .

سپنتا مئینو : Spenta Mainyo (خرد مقدس) .
وهوخشتر : Vohu Xshathra (افتداز نیک و کشور

خوب) .

وهیشتوایشت Vhishto Ishti (بهترین خواسته و نیکوترین دارائی) .

نیچه فیلسوف و شاعر مشهور آلمانی برترین اثر خود را بنام : «زرتشت چنین گفت» نامگذاری کرد . و محققان معتقدند که در کار شاعری حتی زبان و لحنش از سرودهای گاتاها الهام گرفته است^۲ .

استاد بزرگوار فقید پورداود در این باره نوشته است^۳ :

«گاتا عبارتست از قطعات منظومی که در میان نثر باشد گاتای اوستا نیز اصلاً چنین چیزی بوده است بمناسبت موزون بودن آن است که گاتا نامیده شده یعنی سرود و نظم و شعر ، اما نه شعری که شبیه باشعار کنونی ایران که مبنایش بر عروض عرب است باشد ، بلکه نزدیک‌تر باوزان اشعار سایر اقوام هند و اروپائی است مانند ریگ‌ودا کتاب مقدس برهمنان

کلیه گاتاها ۱۷ هایتی (فصل) و ۲۳۸ قطعه و ۸۹۶ شعر و ۵۵۶۰ کلمه میباشد . این اشعار قدیمترین آثاری است که از روزگاران پیشین برای ایران ادبی امروز باقی مانده .

گاتا روزی جزو یک کتاب بسیار بزرگی بوده و لابد همان است که مورخ یونانی هرمیپوس از آن صحبت داشته ، نظر بمعنی گاتا در کتب برهمنان و بودائی ، گاتاهاى اوستا را نیز باید در قدیم جزو مطالب منثورى تصور کرد که امروز در دست نیست برای آنکه مطالب را مختصر کرده و بشکلی درآوردند که مردم بتوانند بحافظه بسپارند ، متوسل بشعر میشدند و این شکل و طرز نوشتن مخصوصاً در بین اقوام هندواروپائی متداول بوده .

وضع گاتاها حالیه خود بهترین گواه است که روزی ضمیمه مطالب منثور بوده است . بسا از فصول گاتا بدون آغاز و بی انجام بنظر میرسد . بسیاری از جاها بریده و ناتمام است برای آنکه قسمت نثر آن که در واقع معنی آن را هم روشن و معلوم میساخت از میان رفت ، فقط آنچه شعر بوده و بهتر بحافظه سپرده میشد ، بجامانده ، در آنجاهائیکه چند قطعه بهم مربوط است شاید بواسطه این است که فاصله نثری آنها کمتر

بوده و یا آنکه اصلاً چنین فاصله‌ای نداشت . با این پاشیدگی و پراکندگی گاتنها نباید تصور کرد که هیچ چیز از آنها مفهوم نمیشود برخلاف پنج گاتا از حیث فکر و خیال از اول تا آخر بهم مربوط و در سر مطالب مخصوص ایستادگی میکند .

میتوان گفت که تقریباً تمام گاتاهاى زمان ساسانیان حالیه موجود است و بواسطه قدر و مرتبتهی که داشت بدقت بحافظه سپرده میشد و از سینه بسینه تاکنون محفوظ ماند
نویسنده فقید پس از شرح پنج گاتنها و ذکر تعداد اشعار و مصراع و آهنگ‌های هر کدام مینویسد :

«گذشته از آنکه امروز از اوزان اشعار قدیم خود اطلاع داریم بتوسط خود اوستا نیز میدانیم که اسم يك قطعه منظوم و يك فرد شعر در زبان نیاکان ، چه بوده . يك قطعه را «وچس تشتی» میگفتند و يك فرد شعر را «فسمن» و بهر کلمه « وچ - واژه»

گذشته از گاتنها باز اشعاری در اوستا هست که مجموعاً با گاتنها ۲۷۸ قطعه و یا ۱۰۱۶ شعر میباشد از این مقدار ۲۳۸ قطعه و با ۸۹۶ شعر متعلق به گاتهاست .»^۴

برای نمونه چند نکته از یسنا نقل میشود

از تو میپرسم ای اهورمزدا براستی مرا از آن آگاه فرما کیست آن کسی که در روز نخست از آفرینش پدر راستی گردید ؟

کیست آن کسی که بخورشید و ستاره راه سیر نمود ؟
کیست آن کسی که ماه و گیتی از او پر است و گهی تهی ؟

ای مزدا این و بسا چیزهای دیگر را میخواهم بدانم .
* * *

از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما ؟
کیست نگهدار اینهمه زمین در پائین و سپهر (در بالا) که بسوی نشیب فرود نیاید ؟

کیست آن آفریننده آب و گیاه ؟
کیست که بیاد و ایر تندروی آموخت ؟
کیست ای مزدا آفریننده منش پاک ؟
* * *

- ۲ - طریقه نویسندگی و داستانرایی تألیف آقای جمالزاده صفحه ۱۸
۳ - صفحه ۶۱ گاتنها یا سرودهای زرتشت تألیف پورداود چاپ بمبئی .
۴ - صفحه ۶۶ گاتنها (سرودهای زرتشت) چاپ بمبئی .

از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما
کیست آفریننده روشنائی سودبخش و تاریکی ؟
کیست آفریننده خواب خوشی بخش و بیداری ؟
کیست آفریننده بامداد و نیمروز که مردم را برای بجای
آوردن نماز همی خواند ؟

* * *

ازینا ۶۵ - ۱۱

«خورشید روشن ، او پور ماهی برآزگ
روز مداد برآزند ، ارتتواری اوی (درخت)
مروانی باسیکان ، اوی وازیند شادبها
واژند کبوتر (او؟) فرشته مردی و سپ (گونگ؟)
سراوینداد آواژند (؟) من کنیکان
استاپند (هماگ؟) تتواری اوی (درخت) .»

ترجمه بغاری امروز :

«خورشید روشن و ماه تمام (بدر) برآزنده
روشنی دهند و برآزندگی نمایند از تنه آن درخت
مرغان روشندل سحری آواز دهند بشادی
سخن سرکنند ، کبوتران و طاوسان همه (گونه) مرغان
سرایند و آواز خوانند (. . . ؟) دختران
ستایش کنند (همگی) . . . پیکر آن درخت را»
استاد فقید کریستن سن درباره آثار شعری در ادبیات
پهلوی مینویسد که : «درسالهای اخیر دانشمندان موفق شده اند
آثار منظومی در ادبیات موجوده پهلوی بیابند . از میان این
نمونه‌ها بنظر من (کریستن سن) جز قطعه زیر هیچیک تعزیر
خالص نیست . این تشبیب در میان متن‌های مانوی بود که
نخست مولر F.W.K. Muller آنرا طبع کرد و بعد زالمن
Salman بچاپ آن همت گماشت ولی هیچ علامتی مشهود
نیست که آنرا بتوانیم بمانویه نسبت بدیم زیرا نشانه دینی
ندارد.» سپس مفاد همان شعری که در بالا اصل و ترجمه آن
نقل شده ، ذکر مینماید .

اشاره‌ای که کریستن سن به متن های مانی کرده ، باید
توضیح داده شود که قطعات منظومی از سخنان مانی است در
نوشته های او درتوفان ترکستان که بدست آمده و بزبان
دری و بخط پهلوی سغدی و ایغوری میباشد . این آثار هرچند
ناقص است ولی نموداری از اصول آئین مانی و باقی مانده‌هایی
از کتاب شاپورگان او بود که برای شاپور اول تألیف کرده و
ناقرن چهارم هجری هم قسمتهائی از آن در دست بوده است .
دراین قطعات شرح آفرینش زمین از خلقت جهان مادی و پا
گرفتن اهریمن و عالم نوزد و درخت نور وصف شده است .

۱ . ج . آربری استاد زبان عربی دانشگاه کمبریج ضمن
مقاله‌ای تحت عنوان «ادبیات ایران» در کتاب میراث ایران
می نویسد . . . «اگر داستانی را که گزنفن در کتاب تربیت
کوروش درباب جشن میگساری آستیاژ بافتخار نوه اش کوروش

ای آبها ، خواهش بزرگی از شما دارم
آنرا بمن ارزانی دارید
بخشایش بزرگی که از پرتو آن
از چیرگی و فریب برکنار توان بود
ای آبها از شما بخشایشهائی آرزومندم
نیرو و فرزندان نیک
آنچنانکه بسیاری از کسان آرزوی آنان را دارند
و کسی جوای زین رسانیدن با آنان نباشد
نه جوای زین آنان ، نه کشتن ، نه ستم کردن
ونه ربودن آنها .»

ویلیام جکسن قطعه زیر را از مهریشت ، برای منظوم
بودن قسمتهائی از اوستا محل شاهد آورده است .^۹

«میترا فرشته آسمانی

جلوتر از همه برکوه هارائی تی بالا میرود
پیشایش خورشید جاودان
که اسبان تیزپا آنرا میکشند
وی با زینت طلائی خود اول از همه
قله‌های زیبای بلند را فرا میگردد
واز آنجا با لطف و کرم نظر میافکند
بر همه زادوبوم آریها
که سرداران دلیر در جنگ
سربازان بی شمار خویش را آراسته اند .»

کریستن سن از قول آندریاس **Andreas** نقل کرده که
نوشته سنگی شاپور یکم در غار حاجی آباد (نزدیک نقش رستم)
به عبارتی از گفته شاپور خاتمه می یابد که در بحر هشت هجائی
گفته شده است : «مردی که او این بنا بطرف مغرب کرده و
دستش نیکوست ، پا در این دره نهاد و تیری بجانب این بنا
انداخت . پس مردیکه تیر بجانب این بنا انداخت دستش نیکو
است .»^۶

بنویست دانشمند فرانسوی از بین آثار ادبیات پهلوی
قطعاتی را پیدا کرده که معرف ادبیات جالب و زیبای پهلوی
بوده ولی متأسفانه از بین رفته است مانند قطعه‌ای بنام «ستایش
درخت نور» بمفاد زیر :

۵ - آربری صفحه ۳۲۷ کتاب میراث ایران .

۶ - تاریخ ایران باستانی تألیف مورخ عالیقدر فقید مشیرالدوله
پیرنیا صفحه ۴۷۸ به نقل از شماره ۴ و ۵ مجله کاوه صفحه ۱۲۴ .

۷ - صفحه ۳۲۸ کتاب میراث ایران .

باور کنیم، شاید آثار ادبی دوران کهن‌تری نیز موجود بوده است. زیرا صحنه‌ای که در کتاب گزنفن تشریح شده و ساقیان جام را دور میگردانیدند و خود کوروش نیز بنوبت ساقی می‌شده، نشانه تشریفات و آئین‌های جاودانی اشرافی و خنیاگری است.

بطوریکه اتنائوس نقل میکند در آخرین سال قرن چهارم پیش از میلاد چارلز میتلین «Charles Mitylene شنیده بود که ایرانیان افسانه‌زاربدر و اوداتیس Zarcadres and Odatis را میخواندند و فردوسی سیزده قرن بعد همان داستان را نقل کرده است. میگویند بهرام گور شاهنشاه ساسانی (وهرام پنجم ۴۲۰ - ۴۳۸ میلادی) شاعر بوده و قافیه را اختراع کرده است. در ضمن دولت‌شاه نویسنده قرن نهم هجری شعری در بحر متقارب قدیم یعنی همان وزنی که فردوسی بدان شعر سروده، نقل میکند که بر کاخ خسروا پرویز (۵۹۰-۶۲۸ میلادی) بخاطر معشوقه‌اش، شیرین نوشته شده بوده است^۸. . . و میگویند باربد سی نغمه و ۳۶۰ آهنگ داشته است ما هیچ یقین قطعی از محیط و صحنه‌ها و رسم و عاداتی که موجد و خالق این سرودها و آهنگ‌ها بوده‌اند نداریم. با اینحال محققاً زیاد خیال‌پردازی نخواهد بود که تصور کنیم ایرانیان شکست خورده از تازیان پس از آنکه شروع شعر ساختن کردند و بزبان جدید خویش سخن براندند، یکبار دیگر رسوم کهن و انعکاسات سرزمین موسیقی پرور خود را در پیش گرفتند. . .»
دیگر از نوشته‌های پهلوی که منظوم بنظر میرسد ایاتکار زیریران است که قبلاً درباره این اثر توضیحاتی داده شد. قطعه‌ای از این کتاب که سخنان جاماسب است و از گزارش رزم مزدای گشتاسب با ارجاسب خبر میدهد نقل و اکتفا به ترجمه آن مینمایند^۹.

«گوید جاماسب حکیم :
آنکس بهتر که از مادر نژاد
پا چون از مادر زاد ببرد
یا از جوانی و برنائی کی
بسرحد کمال برسد
فردا این دو دسته فروکوبند
دلیر بدلیز و گراز بگراز
بس مادر پسر دار بی‌پسر
بس پسر بی پدر
بس پدر بی پسر
بس برادر بی برادر
وبس زن شوی مند
که بی‌شوی شوند.»

رساله درخت آسوریک نیز معروف و معترف اشعاری است با مصراع‌های شش‌هجائی و یازده هجائی، و آن مناظره

درخت نخل بازاست که بعضی از محققان آنرا از آثار ادبی و منظوم عهد اشکانی دانسته و قسمتهائی از آن که باقی مانده اوزان شعری خود را نگاهداشته است. قافیه‌ها با «الف و نون» و بعضی با «نون و دال» بوده است. چند بیت آن برای نمونه نقل میگرد:

«درختی روئیده و رای شهرستان آسوریک
بُش خشک و سر او تراست
برگش به نی ماند و برش انگور
شیرین بار آورد
مردمان بینی من آن درخت بلندم
بز بر من بیرون می‌آید ورقابت
میکند که من از تو برترم به بس گونه چیز
مرا بزمین خونیرت (اقلیم چهارم) درختی نیست هم من
چه شاه از من تناول کند چون نوآورم بار
تخمه کشتیها هستم و دگل بادبانها
جاروب از من کنند که و رازند مهن و مان (خان و مان)
برنج کوب و دنگ از من کنند که کوبند جو و برنج
دمینک (کوره) از من سازند اوزان وزن (بادزن)
موزم (چکمه) برزگران را، و پای افزارم برهنه پایان را
ریسمان از من سازند که پای ترا بندند
چوب از من کنند که پایهای ترا ماچند؟
میخ از من کنند کت سرتگون آویزند
هیزم آتشیانی راکه ترا مهیا و برشته سازند
تابستان سایه بانم بر سر شهریان
شکرم برزگران را، دوشابم برای آزاد مردان
تینکوی از من سازند و دارودان بینی
شهر بشهر برند پزشک به پزشک
آشیان مرغکانم و سایه کاروانها
هسته برافکنم به نوبوم است
برای اینکه مردم فقیر بسبب من منتفع گردند
سرشاخه‌های من باشد زرین
علاوه بر این داند نیز آن مردی که شراب و نان ندارد
که در آن هنگام از میوه من بخورند
دورقیب و دوهم نبرد با یکدیگر آویختند وقتی که درخت
آسوریک این سخنان را گفته بود.»
دیگر از آثار منظوم دوره ساسانی سرود آتشکده کرکوی
سیستان است که بزبان دری بوده باین مضمون:

۸ - پائین‌تر، بینی از این اشعار که تذکره نویسان ضبط کرده‌اند نقل شده است.

۹ - نوشته شادروان ملک‌الشعراء بهار در مجله مهر شماره ۲ سال پنجم در کتاب یادگار زیریران گردآورنده جاماسب دستور جاماسب‌جی.

افروخته بانا روشنایی عالمگیر باد هوش گرشاسب
 همی پر است از جوش نوش کند می نوش
 دوست بدار در آغوش بآفرین نه گوش
 همیشه نیکی کن و نیکو کار باش که دیروز و دیشب بگذشت
 شاها خدا یگانا بآفرین شاهی

در کتاب روایات به تفصیل از آرامگاه انوشیروان و قطعه منظوممانندی که برگور او بوده یاد شده است که باختصار چنین است: «مأمون خلیفه عباسی بدیدن تیسفون رفت در آنجا از شکوه بارگاه ساسانیان در شگفت ماند. بوزیران گفت باید کسی را پیدا کنید که مرا بآرامگاه خسرو انوشیروان راهنمایی کند. پس از چندی پیری را یافتند که از پشت به پشت نیاکان وی خدام آن آرامگاه بودند. آن پیر مرد بخلیفه گفت: آرامگاه انوشیروان در بالای کوهی است و از آنجا بدانجا پنج فرسنگ است. خلیفه مأمون بر راهنمایی آن پیر مرد و چندین تن از کسان خود بسوی آن «مرغوزن» شتافت و آنجا را بزر و گوهر و جامه های گرانبها آراسته یافت و خسرو را بر تختی خفته دید و چنین مینمود که هنوز زنده است و پس از گذشتن چندین صدسال از مرگ وی تپاه نگردیده و از خوشی و خرمی خود برنگشته است. مأمون از هیبت وی بگریست و این چهار سطر اندرز که بدستاری بزبان عجم نوشته بود بخواند^{۱۰}.

«گیتی که یزدان کرد، از من چه کوشش؟

گیتی نه جاوید بر من چه رامش
 شاید که نشاید دانست.»

نقش نگین انوشیروان را نیز این عبارات نظم مانند (مسجع و مقفأ) نوشته اند^{۱۱}.

«راه بسیار تاریک است مرا چه بینش؟

عمر دوباره نیست مرا چه خواهش
 مرگ در قفاست مرا چه رامش؟»

همانطوریکه قبلا اشاره شد بعضی از تذکره نویسان پس از اسلام اشعاری را مربوط بدوره ساسانیان ضبط کرده مانند بیتهای که به بهرام گور نسبت داده شده یا نوشته قصر شیرین که این بیت از آن نقل کرده اند:

هژبر به گیتی انوشه بزی جهان را بیدار توشه بزی^{۱۲}
 قسمت زیر را از اندرز دانایان بمزدیسنا بر حسب تشخیص استاد فقید پرفسور هنینگ شعر شناخته شده^{۱۳}:

«دارم اندرزی از دانایان از گفته پیشینیان
 شما بگذارم براستی اندر جهان
 اگر این از من پذیرند بود سود دو جهان
 به گیتی گستاخ نباشید بس آرزو اندر جهان
 چه گیتی به کس به نهشتند نه کوشک و نه خانمان
 با دلشادی چه خندید و بچه نازید در جهان

مردمی چند دیدم بس آرزو اندر جهان
 خدایانی چند دیدم سردار بزرگ بر مردمان
 ایشان با اندیشه های گران برفتند اندر جهان
 ایشان بیراه شدند و با درد برفتند بی سامان
 هر که چنین دید چرا دل بندد اندر جهان؟
 و گیتی را به سپنج ندارد و تن را با آن (یعنی گیتی را)
 سپنجی و گذران نداند و تن را
 خوار نشمرد ...»

قطعه ایست بنام: «اپرمتنی شه وهرامی ورژاوند» یعنی «اندر آمدن شاه بهرام مقدس» از آثار بعد از اسلام، ولی در ایران سروده شده و بهمان سبک اشعار پیش از اسلام و زمان ساسانی است و خود نمودار اشعار پهلوی است. مفاد آن نوید ظهور موعود دین مزدیسنا و طلوع شاه بهرام ورژاوند و شکایت از حمله تازیان و یادی از پریشانی تاج و تخت ساسانی. ترجمه چند بیت آن بر این مفاد است^{۱۴}:

چنین باد که بیکی آید از هندوستان
 که آمد آن شاه بهرام از دوره کیان
 کجا بیش هست هزار و بر سر هر پیل است پیلبان
 کجا آراسته درفش دارد بائین خسروان
 پیشاپیش لشگر برند به همراه سیهسالاران
 مردی گسیل یابد کردن زیرک و ترجمان
 که رفته بگوید بمردم هندوستان
 که ما چه دیدیم از دست تازیان
 با گروهی اندک دین خود را منتشر کرد و رفت
 شاهنشاهی ما بسبب ایشان.»

قطعه زیر نیز از مجموعه کهن متون دینی بدست آمده که نمونه شعر خنتی قدیم است بر این مفاد «در زمین گرم است. گللهای رنگارنگ در همه درختان شکوفه داده اند. پیچکها جوانه زده، آنها در باد سخت تاب میخورند، نسیمی که از درختان میگذرد عطر آگین است، پرندگان مکرر دلنشین ترین آوازه را میخوانند. آنها بر کرانه چشمه سارها روان گشته اند -

۱۰ - صفحه ۲ مقدمه استاد فقید یورداود بر کتاب اندرز خسرو کواتان تألیف آقای دکتر مکرری .
 ۱۱ - صفحه ۹۳۱ جلد دوم برهان قاطع .
 ۱۲ - صفحه ۴۷۱ تاریخ ایران باستان تألیف مورخ عالیقدر فقید مشیرالدوله پیرنیا .
 ۱۳ - صفحه ۱۳۹ شماره بهار سال دوازدهم مجله دانشکده ادبیات تبریز و نوشته پرفسور هنینگ ضمن :
 APahlavi, XIII 1950 Bsoas Poem.
 ۱۴ - شماره ۳ سال پنجم مجله مهر و کتاب متنهای پهلوی چاپ بمبئی صفحه ۱۶۰ و ۱۶۱

روزها پر ابر است و موجودات زنده بسیار گرم هستند»^{۱۵}. همانطور که اشاره شد نوشته هائی از مانویان در توران ترکستان پیدا شده که قطعات مقفّاً و منظومی دارد مانند این قطعه :

معنی بزبان فارسی نوین

آپیوانی پرستگان آفرین فرشتگان (سپاس بسر فرشتگان)
پرستگان روشن فرشتگان روشن (فرشتگان روشن نهاد)
فرهگان کردگاران فرهگان کردگاران (با فر و کردار)
بغان تهمان اود خداوندان نیرومند و
مهراسپندان استاودان مهر سپندان ستوده
هیاران زورمندان یاران زورمند

و همچنین مرثیه‌ای در مرگ یکی از پیشوایان مانویها «مارزکو»^{۱۶} که برحسب روایت ابن ندیم شخصی بدین نام همراه مانی بدربار شاپور بار یافته است و در قرن سوم میلادی میزیسته ، گفته شده که از بهترین و شیواترین نمونه نظم عهد ساسانی است که برای نمونه يك شعر سلیس و يك مرثیه عهد ساسانی عیناً نقل میشود^{۱۷}.

ترجمه رثاء

«ای آموزگار بزرگ ، مرزکو . . . ۱۸ ای شبان ، ای چراغی که زود^{۱۹} خاموش شدی . چشم ما سیاه شد ، کم سو و نابینا^{۲۰} شد . ای گرد رزمجو که سپاه (خود) را رها کردی . لشکر را ترس فرا گرفت و سپاه آشفته شد . ای درخت بزرگ که شاخه‌هایت درهم شکست ، مرغانی آشیان‌شان فرو ریخته بود لرزیدند . ای خورشید بزرگ که از جهان پنهان شدی ، چشمان ما تار شد چه روشنی روی در تقاب کشید . ای ساربان که کاروان^{۲۱} را رها کردی در بیابان ، کوهها و دره‌ها ، ای دل و جان که از ما ناپدید شدی . هنر ، هوش و فتر ترا خواهیم . ای دریای زنده که خشک شدی . سرچشمه رودساران نفرین شده است و دیگر به پیش نمی‌تازند . ای کوه زرگون که میشان در آن می‌چریدند . شیر برگان بند آمد ، میشان به زاری ناله می‌کنند . ای پدرتوانا که فرزندان بسیار ت رنج می‌کنند ، فرزندانى که بی‌پدر شده‌اند . ای خدای رنجبری که تحمل تحقیر کردی ، خانه‌خدارا از هر جهت آباد نگاه داشتی . ای چشمه بزرگ که سرچشمه‌ات بسته شد . دهان ما از آبهای خوش محروم شد . ای چراغ درخشان که پرتوت بر ناحیه دیگر (= جهان دیگر) تافت ، مارا تاریکی فرا گرفت .

ای مرزکو ، شبان ، آموزگار فرخ ، اکنون^{۲۲} (؟) بهیهودگی (؟) از تو جدا شده‌ایم ، نه بر چشمان تو دیگر (توانیم)

نگاه کرد و نه سخنان شیرین ترا شنید . ای سرشاوزد^{۲۳} خوشنام ، خدای تابان ، ترا قربنی در میان بغان نیست . رنجیده‌ایم ، ناله سردهیم و به زاری گریه کنیم . عشق ترا همیشه به یاد داریم . در همه جهان تختگاه داشتی . شهریاران و بزرگان ترا گرامی میداشتند . چهره تو زیبا و دوست‌داشتنی بود ، پاسخ (ات) چرب (نرم) بود که خشم آن را هرگز تلخ نکرد^{۲۴} . ای قهرمان بزرگ زورمند که با بردباری تحمل رنج کردی ، از همه کس نامورتر بودی ، پدر راستگار ، بی اندوه بخشاینده ، بخشنده ، راد ، دلسوز ، مهربان ، (ای شاگرد رنجدیدگان که روانهای بیشماری را از تنگی رهاندی به بهشت^{۲۵} رهنمون شدی . ای کردگار دلیر نیرومندی که تختگاه یافتی (در بهشت) ، چون همه فرشتگان بوداها و بغان . من ، خردترین فرزند تو که بی‌پدر و غریب مانده‌ام از تو ، ای پدر ، ترا نخست نماز برم .»

متن این شعر همراه با ترجمه آلمانی آن در «مجموعه آثار مانوی ایران میانه»^{۲۶} چاپ شده است .

۱۵ - صفحه ۳۰ کتاب گنج سخن تألیف استاد ذبیح‌الله صفا جلد اول .

۱۶ - ماریام واژه‌ای است آرامی بمعنی مقدس و زکو نامی سریانی است .

۱۷ - مجله راهنمای کتاب شماره اسفند ۱۳۴۶ صفحه ۵۷۷ ترجمه آقای دکتر احمد تفضلی .

۱۸ - در اینجا کلماتی از متن افتاده است .

۱۹ - Tagnaband به سرعت ، به عجله این کلمه در زبان ارمنی به صورت Tagnap (عجله ، شتاب) به عاریت رفته است . نک E. Benveniste, Elements Parthes en armenien, Revue des etudes armeniennes, nouvelle serie, tom 1, 1964, p. 22.

۲۰ - tand ضعیف کم سو (در مورد چشم) . نک M. Boyce, Manichaean Hymn Cycles in parthian, Glossary, p. 196.

۲۱ - sart (کاروان) لغت هندی است .

۲۲ - معنی «اکنون» احتمالی است .

۲۳ - «سرشاوزد» نام بزرگترین خدای مانویان است .

۲۴ - در ترجمه آندره آس - هنینگ «تلخ» صفت «خشم» گرفته شده و جمله چنین ترجمه شده است :

Mild (war) Deine Rede, die sich nie bitterem Zorn überlieb

اگر تلخ را صفت Viyavar (پاسخ) بگیریم معنی جمله روشنتر میشود در این صورت dybhr (خشم) فاعل جمله است .

۲۵ - Padist به معنی جا و منزل است و مجازاً به «بهشت» اطلاق میشود .

F.C. Andreas. W. Henning, Mitteliranische ۲۶

Manichaica aus cainesische - Turkistan, III, Spain, Berlin, 1934, S. 20.